

تحول جایگاه منطقه ای و روابط تنش‌زای جمهوری اسلامی

ایران و عربستان سعودی

علی اکبر رمضان زاده^۱

محمد رضا بشارتی^۲

سید تقی هاشمی^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۵

چکیده

عوامل و دلایل متعددی در تغییر رویکردهای ایران و عربستان سعودی در قبال یکدیگر و روابط آن‌ها تأثیرگذار است. عواملی مانند ساختار قدرت در نظام بین‌الملل و سطح منطقه، عوامل و بسترهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی، بر روابط دو کشور تأثیرگذارند. و همچنین عواملی مانند تغییر دیدگاه رهبران سیاسی و تحولات داخلی و منطقه‌ای، از مؤلفه‌هایی هستند که به تغییر در رویکردها و روابط عربستان سعودی و ایران برای اهداف راهبردی از جمله ارتقای جایگاه منطقه‌ای منجر شده است. آنچه در این مقاله مدنظر است، بررسی تغییر و تحولات منطقه‌ای بر راهبرد عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران است. تغییر رژیم یعنی در عراق، تحولات و جنگ‌های لبنان و فلسطین با رژیم صهیونیستی، ناآرامی‌های سوریه و انقلاب مردم بحرین، مهم‌ترین تحولات منطقه‌ای مورد نظر می‌باشند. در این راستا عربستان سعودی با این برداشت که تحولات منطقه‌ای بعد از حمله امریکا به عراق، باعث افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده، تلاش کرده است تا ضمن گسترش نفوذ خود در منطقه، به ایجاد توازن در مقابل ایران بپردازد. در این پژوهش تحول جایگاه منطقه‌ای و روابط تنش‌زا جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مورد واکاوی قرار گرفته و بر اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیقی نتیجه‌گیری مؤثر و کارآمدی را برای محققان و پژوهشگران ارائه داده است.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)؛

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)؛

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات دفاعی استراتژیک، دانشگاه جامع امام حسین(ع).

کلید واژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، تنش‌زا، هژمون منطقه‌ای.

مقدمه

رقابت ایران و عربستان یکی از برجسته‌ترین نمایشی است که در حال حاضر در منطقه در حال اجراست. تغییر رفتار سیاسی عربستان در قبال سیاست‌های ایران متناسب با افزایش قدرت منطقه‌ای است به گونه‌ای که هرگاه قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه افزایش یابد رفتار عربستان سعودی از رفتار ایجابی به رفتار سلبی تغییر خواهد کرد.

ایران در راه تبدیل شدن به قدرت اصلی منطقه‌ای با نیروهایی که از وضع موجود ناراضی‌اند از جمله حماس، حزب الله، احزاب و جناح‌های شیعه در عراق و ... متحد شده است. از طرف دیگر عربستان سعودی به دنبال راهبردی جدید برای مقابله با چالش ایران است و ریاض از سنی‌های عراق، مخالفان حزب الله، مخالفان دولت سوریه و دولت بحرین حمایت می‌کند. عربستان سعودی روابط گسترده و استراتژیک با ایالات متحده و در این راستا پیمان‌های امنیتی با غرب در منطقه داشته است و این در شرایطی است که ایران در استراتژی و باور خود بر این است که امنیت منطقه از سوی کشورهای منطقه برقرار شود. این موارد زمینه ساز آن شده که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر ثابت در منطقه ایفای نقش کند. با این اوصاف همچنان که ایران به دنبال افزایش قدرت خود در خاورمیانه است عربستان سعودی تلاش خود را برای باز پس گیری قدرت ادامه می‌دهد. این تنازع قدرت و منافع بین دو کشور احتمالاً در آینده بیشتر خواهد شد.

موضوع پژوهش حاضر، تجزیه و تحلیل روابط و راهبرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و علل تنش‌های موجود میان این دو کشور است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی و علت‌های مادی و عینی تنش در روابط ایران و عربستان و ارزیابی آن بر مبنای جایگاه منطقه‌ای است. محقق به طور عمده سه علت را در پاسخ به چرایی تنش روابط دو کشور مورد توجه قرار داده است. نخست اختلافات ایدئولوژیک و مذهبی که از ماهیت و هویت متفاوت و متضاد نظام‌های سیاسی دو کشور ناشی می‌شود و دوم تحول در نقش منطقه‌ای ایران پس از ۱۱ سپتامبر چه مواردی را در بر

می‌گیرد و همچنین ابعاد منطقه‌ای راهبرد عربستان سعودی و واکنش این کشور به تحول نقش ایران، چگونه بوده است. بنابراین پژوهش حاضر بر این نظر است که اگرچه دلایل و علت‌های یادشده یعنی اختلافات هویتی و ماهیتی نظام‌های دو کشور و همچنین نقش ایالات متحده در ایجاد تنش میان ایران و عربستان بی‌تأثیر نیست. اما نمی‌توان آن‌ها را علت اصلی روابط تنش‌آلود دو کشور دانست. این پژوهش علت اصلی این مسأله را رقابت دو کشور برای افزایش «نقش و نفوذ» خود در چارچوب توازن قوا و تبدیل شدن به هژمون منطقه‌ای می‌داند. طبق این پژوهش کشورهای عراق، لبنان، فلسطین، بحرین، سوریه و همچنین سرمایه‌گذاری‌های تسلیحاتی حوزه‌های اصلی رقابت میان ایران و عربستان است.

بنابراین با بررسی حوزه‌های متفاوت یاد شده رقابت چنین نتیجه‌گیری می‌شود که تنش همواره در روابط ایران و عربستان فارغ از تضادها، اختلافات هویتی، نقش بیگانگان در مقاطع مختلف تاریخی با این دو کشور، وجود داشته است و این دو کشور در سی و سه سال گذشته کوشیده‌اند از طریق افزایش نفوذ و قدرت خود، قدرت رقیب را کاهش دهند و به ارتقای جایگاه هژمون منطقه‌ای دست یابند.

بیان مسأله

رفتارهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای همواره بر قدرت ملی دو کشور تأثیر متقابل داشته است. رقابت بین این دو بازیگر، همچنان باعث رفتار و نحوه بازی سایر بازیگران منطقه‌ای خواهد بود. در دوره جنگ سرد، عربستان سعودی در چارچوب استراتژی دو ستونی نیکسون، در کنار ایران زمان پهلوی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین متحدین استراتژیک امریکا در خاورمیانه محسوب می‌شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حذف یکی از ستون‌های اصلی استراتژی امریکا در منطقه، باعث افزایش اهمیت استراتژیک عربستان سعودی برای امریکا شد. از همان ابتدای پیروزی انقلاب، سوء ظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آنچه که آن را تلاش جمهوری اسلامی برای صدور «انقلاب شیعی و ایدئولوژی ضد غربی» می‌دانستند، در واکنش آن‌ها به جمهوری اسلامی نوپا در ایران هویدا بود. دو سال پس از پیروزی انقلاب، کشورهای یادشده با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک

ایران جدید در منطقه گام برداشتند. نمونه این تقابل را می‌توان در موضع‌گیری‌ها و کمک‌های مالی برخی از کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی در جنگ هشت ساله عراق علیه ایران به رژیم صدام جست‌وجو نمود. در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ ایران و عراق، با اقدام‌هایی که در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی و به ویژه پس از حمله عراق به کویت صورت پذیرفت، روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از همکاری و اعتماد سازی شد. عربستان چنین می‌پنداشت که با تغییر در شرایط نظام بین‌المللی (پس از سقوط کمونیسم) و تحولات منطقه‌ای، فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شده است. این روند مناسبات در اواسط دهه ۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش زدایی از سوی جمهوری اسلامی، روندی رو به بهبود شد و دو طرف علی‌رغم اختلافات موجود سعی بر برطرف کردن ابهامات موجود و نزدیکی روابط داشتند؛ اما در کل هیچ‌گاه سوء ظن و بدگمانی اعراب به طور کل و عربستان به طور خاص نسبت به ایران بر طرف نشد.

ایران و عربستان در پایان سومین دهه از مناسبات خود پس از انقلاب، بار دیگر با مقتضیات و شرایط تازه‌ای مواجه شده‌اند. پس از یک دوره روابط نسبتاً مطلوب بین ایران و عربستان، شرایط منطقه و تفاوت نوع نگاه طرفین درباره موضوعات مختلف منطقه، فضای روابط دو کشور را بسیار حساس و پیچیده کرده است. اگر چه عربستان از تشدید بحران در منطقه و ایجاد یک بحران جدید در محیط امنیتی خود استقبال نمی‌کند؛ اما از تضعیف نقش و نفوذ ایران در خاورمیانه خشنود خواهد شد.

حوادث ۱۱ سپتامبر و تبعات آن و همچنین مسایل و وقایعی در منطقه به وقوع پیوسته که منجر به ارتقای جایگاه منطقه ایران شده است. در این دوران، بحران‌های منطقه که یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های تعیین‌کننده آینده سیاسی خاورمیانه هستند. در آینده ممکن است باز هم بر نفوذ و امکانات منطقه‌ای ایران افزوده شود؛ اما نکته مهم تثبیت نفوذ است که ایران باید برای آن برنامه‌ریزی و طراحی داشته باشد و همکاری با کشورهای مهم منطقه ضروری است. افزایش نفوذ ایران، امری تدریجی است. افزایش نفوذ در منطقه باید با ثبات و امنیت همراه گردد برای بارور شدن آن زمینه‌های کهن فرهنگی و روانی که ملت ایران در دوران قبل از تاریخ مدرن خود از آن برخوردار بود: نفوذ بدون عاملیت نفوذ، گسترش فرهنگی و نیز اقتصادی، بدون گسترش سیاسی؛ انواع

تحركات فرهنگى، اقتصادى، علمى و بدون لحاظ نمودن برخى از حساسیت‌هاى تنش‌زا نمى‌تواند موجب کاهش و تضعیف ذهنیت‌هاى منفى در همسایگان نمى‌شود. باید پذیرفت که هر چه آرامش در فضای پیرامونى ایران بیشتر شود، نفوذ (ماهیتاً تدریجى) ایران نیز بیشتر مى‌شود و در این راه، ایران باید براساس شرایط در منطقه ابتکارهاى جدید داشته باشد و وضعیت جدید را مدیریت نماید.

نوع تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلى است که با توجه به روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای مناسب‌ترین روش تحقیق برای این موضوع در نظر گرفته شده است. در این روش تجزیه و تحلیل اطلاعات؛ استفاده از بررسی تاریخی و زنجیر وار وقایع مرتبط با موضوع و همچنین داده‌ها براساس تحلیل جزئیات سازنده در ساختار کلی است.

ابزار و روش گردآوری اطلاعات

اطلاعات مورد نیاز این تحقیق از طریق جستجوی کتابخانه‌ای و اسنادی، با این روش ابتدا مطالعات و داده‌های مربوط به بخش ادبیات و مبانی نظری تحقیق از میان کتاب‌ها، تحقیقات، مقالات، کنفرانس‌ها، اسناد دولتی و راهبردی استخراج و تبیین می‌شود. همچنین از این روش برای جمع‌آوری تحویل جایگاه منطقه‌ای و روابط تنش‌زای بین دو کشور استفاده شده است.

سؤالات تحقیق

سؤال اصلی

تحول در جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران چه تأثیری بر رویکرد راهبردی عربستان داشته است؟

سؤالات فرعی

- ۱- ریشه‌های منازعه ایران و عربستان شامل چه مؤلفه‌هایی هستند؟
- ۲- عوامل تحول در نقش منطقه‌ای ایران پس از ۱۱ سپتامبر چه مواردی را در بر می‌گیرد؟
- ۳- ابعاد منطقه‌ای راهبرد عربستان سعودی و واکنش این کشور به تحول نقش ایران، چگونه بوده است؟

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

با توجه به نوع موضوع و شیوه گردآوری اطلاعات در ابتدا توصیفی از متغیرها مستقل و وابسته ارائه شده و با طرح پرسش‌ها، اطلاعات جمع‌آوری شده و مقایسه تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها از روش‌های استدلال منطقی و تحلیل‌های کلامی استفاده شده است.

اهداف تحقیق

الف) شناخت ماهیت و چگونگی تحول در قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران و واکنش عربستان به این تحولات؛
ب) تمرکز بر راهبردهای عربستان سعودی به عنوان بازیگری که توانایی جریان‌سازی قدرت در منطقه خاورمیانه را دارد؛
ج) تحلیل وقایع خاورمیانه پس از یازده سپتامبر به طور عملی و مستدل در گستره آنچه که جغرافیای تش (کشورهای عراق، لبنان، فلسطین، سوریه، بحرین) نامیده می‌شود؛
د) پیشنهاد چهار چوبی برای درک و شناخت راهبردی جمهوری اسلامی ایران و عربستان در آینده.

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری بر روابط ایران و عربستان: برای بررسی چارچوب نظری در روابط ایران و عربستان بخواهیم نظریه‌ای را در نظر بگیریم، می‌توانیم در خصوص منطقه-گرایی و همگرایی منطقه‌ای سخن بگوییم چرا که هر دو کشور مورد بحث در منطقه خاورمیانه قرار دارند. عده‌ای از صاحب‌نظران منطقه‌ای اعتقاد دارند که تعاملات در حوزه غیرسیاسی شامل فنی، اجرایی، اقتصادی، تجاری، مالی و فرهنگی به تدریج به تعاملات و مناسبات سیاسی بازیگران می‌انجامد به شرط آن که روند اعتمادسازی، شفاف‌سازی و ابهام‌زدایی در حوزه سیاسی به وجود آمده باشد. به عبارت دیگر کارکردهای غیرسیاسی به شرط اعتمادسازی می‌تواند به کارویژه‌های سیاسی بینجامد. اغلب استدلال می‌کنند که فرایند همکاری و همگرایی در سطوح منطقه‌ای ساده‌تر است اما باید به موازات آن از این امر آگاه بود که تعارضات منطقه‌ای ممکن است شدت و خشونت غیرعادی و مخصوص به خود را داشته باشد. به بیان دیگر برخی استدلال

می‌کنند که منطقه‌گرایی به توسعه بیشتر نظم جهانی کمک می‌کند و می‌تواند بازتاب جهانی شدن باشد؛ اما در کنار آن اغلب بیم آن می‌رود که گروه‌بندی‌های منطقه‌ای به درون‌گرایی و حمایت‌گرایی گرایش یابد و خود را از روند جهانی جدا کند.

عده دیگر معتقدند که تعاملات سیاسی به طور خودکار به تعاملات در سایر حوزه‌ها نیز سرایت پیدا می‌کند. سپس شرط اولیه تعاملات سیاسی این است که تعاملات غیر سیاسی شکل گیرد. برای این مهم لازم است که اعتماد سازی ادراک و اراده مشترک برای تعاملات و مناسبات سیاسی به وجود آید. بنابراین تعاملات سیاسی مبنای اساسی روابط متحول و پیشرفته بازیگران است. (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۳۹)

گسترش و تعمیق تعاملات بازیگران به شرط نهادینه شدن اراده مشترک و تفاهم مشترک معطوف به توافقات و اعتماد سازی مبتنی بر شفاف سازی و ابهام زدایی باشد. به عبارت دیگر گسترش و تعمیق تعاملات بین بازیگران به سمت همکاری مشارکت و اتحاد و ائتلاف یا تحقق اراده مشترک ادراک و تفاهم مشترک و اعتماد سازی همراه است. در واقع تفاهم مشترک دو طرف می‌تواند سطوح تعاملات را گسترش دهد و به تحقق اراده مشترک برای حصول به اهداف و منافع مشترک بیانجامد. (زاهدی موحد، روزنامه جمهوری اسلامی: ۱۳۸۸)

بسیاری از پژوهشگران کوشیدند تا خصلت‌های اساسی منطقه و منطقه‌گرایی را تعریف کنند. نخستین موج تحلیل‌ها در این زمینه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بود که متأثر از منطقه جنگ سرد محور تحلیل‌ها قرار گرفت و منجر به تلاش‌های جدید برای ارائه تعریفی از منطقه‌گرایی شد. پژوهشگران منطقه‌ای سه عنصر مرکزی را برای منطقه‌گرایی شناسایی کرده‌اند. (کنفرانس «عربستان سعودی و اختلافات»، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، پژوهشکده مرکز مطالعات راهبردی؛ ۱۳۸۳)

چارچوب مفهومی - تاریخی منطقه‌گرایی در سیاست خارجی و امنیتی ایران

موقعیت تاریخی - تمدنی، ژئوپلتیک و سیاسی امنیتی ایران در نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای است که اتخاذ رویکردهای مختلفی را در عملیاتی کردن سیاست خارجی ایران اجتناب ناپذیر می‌سازد. سه رویکرد اصلی در منطقه‌گرایی سیاست خارجی ایران عبارتند از: رویکرد جغرافیایی و ژئوپلتیک؛ رویکرد فرهنگی - تاریخی و رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی امنیتی. در طول دهه‌های گذشته، سیاست خارجی ایران

چالشی را در ایجاد تعادل بین این سه رویکرد داشته است که به نوعی می‌توان از آن به عنوان چالش‌های نظری تمرکز بر زیر سیستم‌های مختلف منطقه‌ای در خاورمیانه عربی، آسیای مرکزی و قفقاز، خلیج فارس و آسیای جنوبی نام برد. همچنین چنین تضادی می‌تواند به عنوان چالش بین منطقه‌گرایی و جهان‌گرایی در جهت دهی روابط منطقه‌ای و سیاست خارجی ایران تعبیر گردد. بعضی از صاحب‌نظران مطالعات سیاست خارجی چالش اصلی سیاست خارجی ایران را ایجاد تعادل بین دو عنصر ژئوپلیتیک و ایدئولوژی می‌دانند. (Ramazani, pp. 2004, P.550) که در طول تاریخ ایران وجود داشته و در زمان انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسیده است. با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید در آسیای مرکزی و قفقاز در اوایل دهه ۱۹۹۰، بعضی دیگر از صاحب‌نظران صحبت از ضرورت تمرکز بر رویکرد تاریخی - تمدنی در جهت گیری سیاست خارجی ایران کردند. (پهلوان، ۱۳۷۳: ۲۹، ۳۲)

توجه به منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران نقاط عطف متفاوتی داشته است. نخست، در دوران رژیم گذشته ایران اعتقاد چندانی به تمرکز بر منطقه‌گرایی وجود نداشت؛ بنابراین نقش سیاسی - امنیتی و حتی اقتصادی ایران در منطقه خاورمیانه، به ویژه خاورمیانه عربی به صورت حاشیه‌ای تعریف می‌شد. بر این اساس، ورود ایران به مسایل سیاسی و ایدئولوژیک خاورمیانه با محوریت صلح اعراب و اسرائیل و اصولاً مسایل عربی و اسلامی، ایران را وارد موضوعاتی می‌کرد که از لحاظ منافع ملی و استراتژیک ربطی به ایران نداشت و تنها تنش‌های غیر ضروری وارد سیاست خارجی ایران می‌کرد. از سوی دیگر در آن زمان شوروی قدرت مسلط بر آسیای مرکزی، قفقاز و افغانستان بود و بنابراین ایران توانایی عملیاتی کردن رویکرد فرهنگی - تاریخی در حوزه‌های تمدنی خود در سیاست خارجی نداشت. در نهایت رژیم شاه اعتقادی به عملیاتی کردن نقش مذهب و ایدئولوژی در جهت گیری سیاست خارجی ایران نداشت. (Fuller, 1991:59-62) بنابراین در آن زمان تمرکز اصلی در سیاست خارجی ایران بر رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک بود. منطقه خلیج فارس نیز مرکز حضور فعال سیاسی - امنیتی و اقتصادی ایران به حساب می‌آمد.

دوم، بروز انقلاب اسلامی ایران است که به نوعی نقطه عطفی در تمرکز بر منطقه‌گرایی با تقویت رویکرد ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید.

ماهیت انقلاب اسلامی به گونه‌ای بود که تمرکز بر ایدئولوژی شیعی و به تبع اتصال ایران به مسایل جهان عرب و اسلام را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. برخلاف گذشته، تمرکز بر مسایل منطقه‌ای نوعی قوت در سیاست خارجی ایران به حساب آمد. مسایل اصلی خاورمیانه از جمله صلح اعراب و اسرائیل و مبارزه با استکبار و به تبع مبارزه با حکومت‌های عربی وابسته به قدرت‌های بزرگ، دو موضوعی بودند که جمهوری اسلامی ایران را مستقیماً به مسایل منطقه وصل می‌کرد. در این زمان نقش ایران از حالت حاشیه‌ای خارج و به عنوان فعال‌ترین بازیگر منطقه‌ای با شکل جدید مطرح شد. البته همزمان با پایان جنگ ایران و عراق تمرکز بر رویکرد توسعه‌ای و اقتصادی در سیاست خارجی ایران رفته رفته مطرح شد.

سوم، فروپاشی شوروی است که نقطه عطف دیگری از لحاظ تمرکز بر رویکرد تمدنی- فرهنگی و تاریخی در سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید. ظهور کشورهای تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز که از لحاظ تمدنی- تاریخی و همچنین فرهنگ اسلامی به نوعی به ایران و خاورمیانه وصل می‌شدند، شرایطی فراهم کرد تا ایران نگاه به مناطق شمالی و شرقی را برای اولین بار در اولویت سیاست خارجی خود قرار بدهد. در سرتاسر دهه ۱۹۹۰ صاحب‌نظران مطالعات سیاست خارجی ایران مشغول بحث و بررسی راه‌های نزدیکی ایران با کشورهای این منطقه و به طور کلی ضرورت حضور فعال ایران در این مناطق بودند. تمرکز سیاست خارجی ایران بر این مناطق در این دوران دور جدیدی از رقابت‌های اقتصادی، سیاسی- امنیتی و فرهنگی را بین ایران و بازیگران منطقه‌ای و مهم دیگر همچون روسیه و ترکیه در مناطق آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرده و به همان اندازه نقش این بازیگران را در سیاست خارجی و منافع ملی ایران بازتعریف کرد. (Barzegar, Summer 2003, p. 5)

در نهایت، نقطه عطف چهارم در منطقه گرایی مربوط به حوادث ۱۱ سپتامبر و بحران عراق در سال ۲۰۰۳ می‌شود که به نوعی تمرکز بر رویکرد سیاسی- امنیتی را در سیاست خارجی ایران تقویت کرد. در عراق با تقویت نقش شیعیان و کردها در ساخت قدرت و سیاست این کشور، نیاز به تمرکز بر ائتلاف‌ها با احزاب سیاسی و دولت‌های دوست در منطقه را اجتناب‌ناپذیر کرد. تحولات سیاسی- امنیتی عراق به نوعی بر نظم سیاسی- امنیتی موجود در جهان عرب و به ویژه منطقه خلیج فارس تأثیر گذاشته و

حضور فعال ایران در مسایل منطقه‌ای را ضرورت بخشیده است. حضور فعال ایران در شرایط جدید برای «تثبیت نقش‌های سیاسی - امنیتی» در دوران انتقالی خاورمیانه به نظم جدید صورت پذیرفت. (برزگر، مجله راهبرد، شماره ۳۹، ۱۳۸۵)

بنابراین تمرکز بر سه رویکرد جغرافیایی و ژئوپلیتیک، تمدنی - تاریخی و سیاسی - امنیتی همواره زمینه‌های مفهومی و نظری ویژه‌ای در سیاست خارجی ایران دارد. لازم است دقت شود که در منطقه خاورمیانه منطقه خلیج فارس دارای سازمانی منطقه‌ای است که اعضای آن را کشورهای حاشیه خلیج فارس تشکیل می‌دهند؛ اما از آنجا که این کشورها با جمهوری اسلامی ایران در تقابل بوده‌اند ایران را در این سازمان لحاظ نکرده‌اند.

در ضمن عراق نیز به علت حاکم بودن رژیم صدام در این سازمان حضور نداشت؛ اما باید این نکته را اضافه کرد که بدون ایران (فارس) و عراق (شیعی) منطقه گرایسی که حاصل راهبرد مشترک و تعامل در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی است حاصل نخواهد شد. شواهد نشان می‌دهد که سیاست‌های منطقه‌ای ایران در نقطه تقابلی اهداف راهبردی امریکا و جهان غرب قرار دارد. به هر حال فقدان منطقه گرایسی در خلیج فارس به شدت مشهود است. بی تردید به عنوان مثال اتحادیه اروپا رسمی‌ترین و گسترده‌ترین جلوه تعاملات منطقه‌ای است. مجموعه‌ای وسیع و گسترش یافته از نهادهایی که نه تنها مبین همگرایی اقتصادی بلکه نشان دهنده همگرایی سیاسی فزاینده در اروپای غربی است و امکان گسترش همگرایی به حوزه امنیتی و دفاعی یا سایر بخش‌های اروپا نیز وجود دارد.

کشورهای خاورمیانه از آن جهت که جزو کشورهای توسعه یافته قرار ندارند و فاقد زیر ساخت‌های اساسی برای توسعه هستند؛ بنابراین امکان تعاملات اقتصادی منطقه‌ای در این کشورها ممکن نیست، از سوی دیگر اغلب کشورهای منطقه از آن جهت که دارای منابع زیر زمینی نفت و گاز هستند و فاقد فنآوری برداشت این منابع هستند. بنابراین رابطه اقتصادی این کشورها با کشورهای پیشرفته گره می‌خورد و سرمایه از این کشورها به سوی کشورهای منطقه سرازیر می‌شود. این امر مسأله باعث شده است که رابطه و تبادل اقتصادی کشورهای منطقه با کشورهای فرامنطقه‌ای بیش از کشورهای منطقه خاورمیانه باشد.

یکی از مشکلات منطقه‌گرایی گروه‌هایی هستند که در مناطق شخصی برای حمله به نظم مستقر در سطح فراملی عملی می‌کنند. جنبش‌های آزادی‌بخش با گروه‌های خواهان خود مختاری منطقه‌ای در قلمرو دولت‌های ملی، اغلب می‌توانند خارج از مرزهای ملی برای بی‌ثبات کردن دولت‌های متبوع خود عمل کنند. در عوض این وضع می‌تواند به توسعه ساختارهای منطقه‌ای برای تحت فشار قرار دادن و کنترل این گروه‌ها از طریق همکاری‌های نظامی یا انتظامی در سطح منطقه‌ای منجر شود.

یکی از کهنه‌ترین محورهای عمده منطقه‌گرایی به طور عام و سازمان‌های منطقه‌ای به طور خاص توجه به ثبات و امنیت منطقه‌ای بوده است. تحلیل سنتی سیاست بین‌المللی غالباً حول محور موازنه قدرت منطقه‌ای و شیوه‌های پیوند ثبات منطقه‌ای با نظم گسترده‌تر جهانی متمرکز می‌شد. اخیراً «بوزان» مفهوم پیچیدگی‌های امنیت منطقه‌ای را ابداع کرده است. این پیچیدگی‌ها بیانگر پویایی خاص امنیت منطقه‌ای یعنی پویایی موجود در سطوح ملی و بین‌المللی است. به ویژه آن‌که این پویاها بازتاب سه نیروی کلیدی نزدیکی و مجاورت روابط قدرت و دوستی و دشمنی عمل‌کننده در میان دولت‌های یک منطقه است. در مثالی که بوزان در سال ۱۹۹۱ می‌زند آسیای جنوبی و جنوب شرق آسیا است هر یک از این مناطق ناظر بر تعاملات شدید امنیتی است؛ اما مرزهای بسیار روشنی میان هند و پاکستان بر سر سلاح‌های هسته‌ای یا وضع کشمیر مورد توجه شدید قدرت‌های جنوب آسیا است. این در حالی است که در منطقه خاورمیانه تمامی کشورها مرزهایی غیر مشخصی دارند، چرا که بیشتر کشورها دچار استعمار شدند، استعمار باعث مرزبندی‌های شد که بیشتر کشورها دچار اختلاف با همسایه‌ها در امور مرزی شوند. از سوی دیگر وجود اقوامی که در چنین کشوری پراکنده شده‌اند که تعامل ویژه‌ای برای پیوستن به هم و تشکیل دولتی واحد دارند، مانند: کردها در چهار کشور ایران، ترکیه، سوریه و عراق پراکنده هستند.

اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران:

اهداف کلان جمهوری اسلامی ایران در میراث سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ریشه دارد. فرهنگی که پیروزی انقلاب اسلامی را در پی داشت و به اصول و ساختارهایی تبدیل شد که اهداف سیاست خارجی کشور را می‌توان از آن‌ها مشتق کرد.

با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان را می‌توان در سه قسمت تقسیم کرد:

- الف. استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی؛
 - ب. رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی،
 - ج. دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و تعارض با اسرائیل و غرب.
- چیزی که در مرحله نخست با دیدن این اهداف به چشم می‌خورد، وجود جنبه‌های ایدئولوژیک در ساختار سیاسی ایران است. دیگر آن که این اهداف در جهان شمولی و فلسفی و جهانی بودن و ابدی بودن اعتقادات اسلام ریشه دارد که نیازمند امکانات، قدرت و توانمندی‌های فوق‌العاده‌ای است که بر آورده کردن آن‌ها به اتحاد کشورهای اسلامی نیازمند است و با توجه به نبود انسجام و اتحاد میان کشورهای اسلامی، حتی در منطقه خاورمیانه، زمینه‌های تحقق این اهداف پدیدار نخواهد شد. دیگر آن که هدف اول ایران، یعنی استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی، با کشورهای مسلمان نشین منطقه که دارای نظام‌های سلطنتی و اقتداری هستند، تضادهایی را ایجاد می‌کند. اگر بخواهیم با توجه به اهداف سه‌گانه مطرح شده، روابط کشورهای منطقه را ارزیابی کنیم، چنین به نظر می‌رسد که در زمینه هدف دوم، یعنی «حفظ تمامیت ارضی ایران و بسط اقتصادی و پیشرفت علمی»، بسیاری کشورها آمادگی همکاری، هماهنگی و حتی ائتلاف ضعیف را با ایران دارند؛ اما در مورد هدف اول و سوم دچار تضادهایی جدی با دیگر کشورها خواهیم شد؛ برای مثال درباره دفاع از حقوق مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش اسلامی، تلقیات بسیار متضادی بین ایران، عربستان و مصر وجود دارد، چرا که تلقی ایران بسیار خاص بوده و نظم موجود جهانی را ناسازگار با منافع مسلمانان می‌داند؛ در حالی که کشورهای فوق، هیچ ناسازگاری بین منافع مسلمانان و جهت‌گیری‌های غرب نمی‌بینند و تلقیات سیاسی اهل سنت با شیعیان مبارز متفاوت است. برای ایجاد یک جماعت امنیتی منطقه‌ای کارآمد و افزایش اعتماد، به سازکاری فکری نیاز داریم؛ در حالی که تعاریفی که ایران از نظم جهانی، علم، قومیت و اسلام دارد، تفاوت‌های قابل توجهی با تعاریف رایج کشورهای اسلامی منطقه، چه در بین «نخبگان فکری» و چه در میان «نخبگان ابزاری» این کشورها دارد. بنابراین در زمینه هدف سوم، ایران با کشورهای منطقه در چالش قرار دارد.

سطوح بالای سازمان به اتخاذ تصمیمات ارزش می پردازند که طی آن خط مشی های کلی و راهبردها تشکیل می گردد.

برای مثال نظریه نخبه گرایی آن دسته تصمیمات حساس سیاست خارجی کشورها را دچار تعارضات منافع را عقلایی می‌داند که در بستر اجماع سازی داخلی و توافقات ادراک مشترک خارجی معطوف به رهبران سیاسی دو کشور باشد؛ مثلاً تئوری نخبه-گرایی ما را به شناخت دقیق پروسه تصمیم‌گیری سیاست خارجی عقلایی ایران و عربستان ۷۹-۱۹۷۰ رهنمود می‌سازد. همچنین نظریه یاد شده در بررسی و شناخت دقیق مناسبات سیاسی ایران و عربستان سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۸۸ موارد زیر را برجسته می‌سازند. (http://www.nti.org, 2009)

منافع ایدئولوژیک مقدم بر منافع ملی یا ژئوپلیتیک ایران و عربستان بود؛ دیدار رهبران سیاسی ایران و عربستان سعودی طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۳ به توافقات مشترک انجامید؛ اما هرگز به اراده مشترک ادراک مشترک و اعتماد سازی متقابل نینجامید؛

جمهوری اسلامی ایران منافع ایدئولوژیک تشیع و عربستان منافع ایدئولوژیک وهابیت را مقدم بر منافع ملی دو کشور دنبال کرده اند؛

همکاری‌های تاکتیکی منطقه‌ای آن هم ناشی از توافقات ضمنی و مقطعی رهبران سیاسی دو کشور و نیز تحت تأثیر فرایندهای تأثیرگذار منطقه‌ای چون تروریسم حادثه ۱۱ سپتامبر تسلیحات هسته‌ای رژیم اسرائیل حضور امریکا در منطقه، ناامنی ناشی از فروپاشی رژیم سابق عراق و از این قبیل منجر به حاشیه رانده شدن مقطعی منافع ایدئولوژیک دو طرف شد. کما این که تعارض شدید منافع ایدئولوژیک دو کشور بر سر عراق پس از ۲۰۰۳ منافع ژئوپولتیک ایران و عربستان را تحت الشعاع قرار داد.

همچنین به نظر می‌رسد که رهبران تصمیم گیر سیاست خارجی ایران و عربستان طی سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۳ نتوانستند به اجماع سازی داخلی معطوف به افکار عمومی و نخبگان سیاسی غیر حاکم متأثر از منافع ایدئولوژیک پردازند.

رهبری سیاسی عربستان بیش از پیش تحت تأثیر افکار بنیاد گرایی اسلامی وهابیت است. همچنین رهبری سیاسی ایران در قضیه ژئوپولتیک تحت تأثیر منافع ایدئولوژیک

است. بنابراین برای رهبری سیاسی ایران و عربستان طی این سال‌ها اقتناع ملی مبتنی بر منافع ایدئولوژیک مقدم بر اجماع ملی مبتنی بر منافع ملی بود. تعارضات شدید همان‌گونه که در فصل بعدی اشاره خواهد شد پس از حادثه ۱۱ سپتامبر جنگ‌های عراق، افغانستان، مسأله سوریه و حزب الله لبنان تشدید شده است. علت روابط تنش آلود میان جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی

الف: اختلاف هویتی نظام‌های سیاسی دو کشور و تفاوت در ماهیت سیاسی؛

ب: تمایل ایران و عربستان سعودی برای جایگاه قدرت هژمون در منطقه؛

ج: وجود تفکر انقلابی در کشور ایران و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور و وجود دولتی محافظه کار در عربستان سعودی؛

د: نقش کشورهای بیگانه از جمله ایالات متحده.

اختلاف هویتی و ماهیتی نظام سیاسی دو کشور

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و شگل‌گیری نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه شیعه در قالب ولایت فقیه و همچنین برجستگی تفکر تمایز حق و باطل در ذهن انقلابیون ایران که خود رسالتی جهانی برای مبارزه با باطل در سراسر جهان قایل بودند. انقلابیون ایران خواستار بر هم زدن نظم حاکم بر ساختار نظام بین‌المللی شدند و همچنین این تفکر را در منطقه خاورمیانه دنبال کردند. از نگاه ایران انقلابی شیعه، عربستان سعودی مهم‌ترین نهاد همکاری با نظام باطل جهانی است که به دلیل نظام پادشاهی نیز مشروعیت خود را از دست داده است. این رویکرد موجب شد، عربستان نیز به عنوان یک نظام پادشاهی محافظه کار سنی احساس خطر کرده و روابط غیر دوستانه باشد.

زمینه تعارض میان ایران به عنوان کشوری انقلابی و عربستان به عنوان کشوری محافظه کار پس از پیروزی انقلاب ایران ایجاد شده بود. در ایران دولتی مستقر شده بود که اسلام محافظه کار عربستان را به چالش می‌کشد، نظم سیاسی منطقه از نگاه ایران، باید متحول می‌شد و جمهوری اسلامی ایران میزان مشروعیت سیاسی کشورهای منطقه را به میزان استقلال آن‌ها از قدرت‌های غربی می‌سنجد. ایران از کشور حافظ وضع موجود به کشوری خواهان تغییر وضع موجود تبدیل شده بود، ایران کشوری

استقلال طلب بود و نمی‌توانست رابطه نزدیک کشورهای عربی منطقه با امریکا را تحمل کند. (روشندل و سیف زاده، ۱۳۷۴: ۱۴۹-۱۴۷)

راهبرد عربستان و ایران برای کسب جایگاه هژمون در منطقه

عربستان و ایران هر دو کشوری هستند که ظرفیت گسترش قدرت خود را در منطقه دارند، وسعت، جمعیت، در آمد ملی، ذخایر طبیعی و رقابت‌های مذهبی دو کشور برای کسب رهبری جهان اسلام عواملی بودند که این دو کشور را ترغیب کرده است که برای بسط قدرت خود در منطقه بکوشند و این رقابت میان دو کشور که علت اصلی روابط غیر دوستانه ایران و عربستان است.

به این ترتیب سه نظریه‌ای که در ارتباط با موضوع پژوهش به دست می‌آید مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) تفاوت ماهیت سیاسی و فرهنگی حکومت‌های دو کشور، علت اصلی روابط غیر دوستانه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است.

ب) ایالات متحده امریکا علت اصلی روابط غیر دوستانه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است.

ج) راهبرد دستیابی به جایگاه هژمون در منطقه علت اصلی روابط غیر دوستانه است.

نقش کشورهای بیگانه از جمله ایالات متحده امریکا

نظام جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در حوزه سیاست بین الملل نظام حاکم بر روابط بین الملل که بهتر است بگوییم نظام سلطه را به رسمیت نمی‌شناخت و ریشه آن را در سرمایه داری بین‌المللی می‌داند و بارها در ادبیات رسمی مسئولان جمهوری اسلامی ایران از آن به عنوان نظام سلطه یاد شده است و به همین علت همواره نظام بین‌الملل، ایالات متحده امریکا مخالفست کرده است. جمهوری اسلامی ایران همواره بر خواست خود برای تغییر در مناسبات بین المللی تأکید کرده است. از سوی عربستان سعودی به عنوان دولتی محافظه کار که ساختار بین المللی را به رسمیت می‌شناخته و با رأس این نظام که ایالات متحده باشد، اتحاد استراتژیک داشته و خواستار وضع موجود در منطقه و جهان بوده است. تضاد در

نوع نگاه به امریکا و اتحاد عربستان با امریکا به همراه دشمنی ایران با امریکا علت اصلی روابط غیر دوستانه ایران و عربستان بوده است.

فرضیه اصلی و تبدیل آن به فرضیه عملی با ذکر شاخص‌ها



توضیح مختصر شاخص‌های فرضیه عملی

۱- بحرین؛ به عنوان کشوری با اکثریت شیعه ۷۰ درصد، از سوی اقلیت سنی اداره می‌شود. سابقه مالکیت ایران بر این جزایر و همسایگی با عربستان سعودی این کشور را به عنوان یکی از کشورهای محل رقابت میان ایران و عربستان در آورده است. با شروع ناآرامی‌های سیاسی در بحرین و اعزام نیروهای نظامی عربستان سعودی به بحرین چند نفر از مقامات ایرانی از جمله فیروز آبادی رییس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، عربستان را تهدید کرد.

شیعیان بحرین از نگاه عربستان سعودی وابسته به ایران هستند و دولت پادشاهی بحرین در این نگاه شیعیان، وابسته به عربستان است. دولت‌های عربستان سعودی به شورش در بحرین حساس است، چرا که مجاورت جغرافیایی تحولات این دو کشور را ممکن است به عربستان سرایت دهد. به علت این که مواضع مخالفان در بحرین با دولت جمهوری اسلامی ایران نزدیک است سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان در مقابل هم قرار می‌گیرد.

۲- در لبنان هر کدام از گروه‌های رقیب به ایران یا عربستان وابسته هستند. گروه ۸ مارس که از حزب الله و برخی از مسیحیان مارونی تشکیل شده است که متحد ایران هستند. گروه ۱۴ مارس که از گروه‌های طرف دار رفیق حریری و احزاب فالانژیست در لبنان تشکیل شده که مورد حمایت عربستان هستند. به عقیده عده‌ای از کارشناسان گروه ۸ مارس و چهارده مارس به نیابت از ایران و عربستان در حال رقابت با یکدیگرند.

در صحنه سیاسی عراق ایران از گروه‌هایی که با هویت شیعی حضور دارند، دفاع می‌کند و عربستان سعودی از گروه‌های سنی، در انتخابات پارلمانی سه سال قبل عراق، ایران از فهرست شیعیان حمایت کرد و عربستان سعودی از فهرست سنی‌های سکولار به رهبری عیاد علاوی.

در فلسطین عربستان سعودی با دفاع از تشکیلات خودگردان، هوادار روند صلح خاورمیانه و ایران با حمایت از حماس مخالف صلح خاورمیانه مورد نظر امریکا است. گروه حماس مورد حمایت مالی و معنوی ایران است و تشکیلات خود گردان از پشتیبانی مالی و معنوی عربستان سعودی برخوردار است.

در سوریه برای سعودی‌ها تحولات سوریه دارای ارزش استراتژیک و به طور کلی بازیابی قدرت جریان محافظه کار عربی است، چرا که از نقطه نظر آنان، تغییر رژیم سوریه نقطه آغازی برای بر هم زدن موازنه قوای منطقه‌ای به نفع عربستان و به ضرر جمهوری اسلامی ایران و همچنین مبنی بر تداوم و گسترش حوزه نفوذ ایران در «حوزه عربی» نیز مربوط می‌شود.

ایران در سال‌های اخیر به تقویت سیستم دفاعی موشکی خود پرداخته و تجهیزات متعارف نظامی خود را توسعه داده است. عربستان سعودی نیز در واکنش به این اقدام ایران، خرید تسلیحاتی از غرب را افزایش داده است. عربستان در سال ۲۰۱۰ اقدام به خرید بیش از شصت میلیارد دلار اسلحه از امریکا کرده است.

توضیح شاخص‌های روابط تنش آلود جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

۱- حملات لفظی مقامات دو کشور نسبت به یکدیگر: مقامات بلند پایه دو کشور مانند؛ رئیس جمهور ایران اسلامی و سخن گوی وزارت امور خارجه ایران سیاست‌های سعودی را مورد حمله قرار می‌دهند. مقامات سعودی نیز ایران را به دخالت در امور داخلی کشورهای عربی متهم می‌کنند؛

۲- دو کشور به غیر از دوره‌های محدودی همواره در مورد قیمت نفت با یکدیگر اختلاف نظرهای جدی داشته‌اند. ایران حامی کاهش تولید نفت است و عربستان خواهان افزایش تولید نفت؛

۳- عربستان مخالف برنامه هسته‌ای ایران است و از تلاش‌های غرب برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران حمایت کرده است؛

۴- در هر دو کشور روحانیون از نفوذ فراوانی برخوردارند و جملات روحانیون دو کشور در تریبون‌های مذهبی و نماز جمعه نشان از تنش در روابط دو کشور است.

سیاست منطقه‌ای ایران الگوی امنیت منطقه ای بومی را دنبال می‌کند و خواهان خروج نیروهای خارجی از منطقه است؛ اما کشورهای خلیج فارس بر خلاف این اعتقاد دارند. به تصور کشورهای عربی خروج نیروهای خارجی از منطقه امنیت منطقه را مختل می‌کند. کشورهای عربی جمهوری اسلامی ایران را به لحاظ ایدئولوژیک، هژمون طلب

منطقه‌ای می‌دانند، بنابراین دو سوی خلیج فارس دو دیدگاه متضاد امنیتی وجود دارد. (هادیان، ۱۳۸۵: ۹۱)

نگاه سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی دو سوی خلیج فارس موجب این تفاوت شده است. قدرت‌یابی ایران در سال‌های پس از حمله امریکا و متحدانش به افغانستان و عراق سیاست خارجی و امنیت عربستان سعودی را متأثر کرده است. عربستان سعی در مهار ایران دارد. افزایش قدرت ژئواستراتژیک متعارف و غیر متعارف و نیز ژئوپلیتیک شیعه از عهده نگرانی‌های مشترک عربستان سعودی در رأس کشورهای سنی محافظه کار عرب است.

عوامل همگرایی و واگرایی دو کشور

۱- عوامل همگرایی

الف: اسلام

اصولاً جهانی بودن مکتب اسلام و مسؤولیت مسلمانان در قبال یکدیگر ضرورت همگرایی را به خوبی روشن می‌سازد. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ مبانی اعتقادی و منافع مسلمانان جهان لازم است زمینه وحدت و همگرایی مسلمین را در دنیای اسلام فراهم نماید. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین انگیزه‌ها برای گسترش همکاری و روابط با کشورهای اسلامی، به ویژه کشور بزرگی چون عربستان سعودی دست‌یابی به اتحاد مسلمانان است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل یازدهم) نیز با استناد به آیه شریفه «ان هذه امتکم امه واحده وانا ربکم فاعبدون» (سوره انبیاء، آیه ۹۲) اصل وحدت بین مسلمین را به عنوان امر مهم و اصل راهبردی در سیاست خارجی تصریح کرده است و بیان می‌دارد، «جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی را برپایه ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

ب: موقعیت جغرافیایی

آن چه در مرحله نخست اسباب موفقیت قدرت منطقه‌ای را فراهم می‌آورد، موقعیت جغرافیایی است. (نوروزی، ۱۳۹۱: ۲۳۸) می‌توان گفت که سیاست خارجی ملت‌ها بر پایه

جغرافیا گذارده می‌شود. در مباحث جغرافیایی در مطالعات منطقه‌ای و بین‌المللی در این نکته متفقند که کشورهای نزدیک به هم، غالباً مناطق ارتباط سیاسی متداخلی داشته و در نتیجه سیاست خارجی آن‌ها نیز به شدت از همسایگانشان تأثیر می‌پذیرد. شدت این تأثیرپذیری با توجه به مؤلفه‌های چندگانه اندازه سرزمین، جمعیت، جامعه، اقتصاد، سیاست و استراتژی متفاوت است. درست بر همین اساس همگان معتقدند که ویژگی‌های مشترک جغرافیایی، زیرساخت رفتارهای همگرایی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد. اما همگرایی تنها یک روی سکه این نوع از مشترکات است، چرا که در چنین سازه‌های منطقه‌ای، نیز همانند تمام عرصه‌های سیاست، قاعده بازی قدرت ساری و جاری می‌باشد. به بیان ساده‌تر در یک منطقه مهم جغرافیایی ساختار روابط بین دولت‌ها تابعی از جایگاه و منزلت ژئوپولیتیک آن‌ها در منطقه و سطح قدرت ملی شان است. باید گفت منابع عظیم هیدروکربنی، موقعیت استراتژیک و تمرکز قدرت دو گروه اصلی مسلمانان یعنی شیعیان و اهل سنت، ایران و عربستان را به دو قطب مهم تبدیل و سبب گردیده تا به عنوان بازیگران فعال در حوزه خلیج فارس و منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه ایفای نقش نمایند.

اگر چه امروزه با وجود دستیابی بشر به امکانات و تجهیزات ارتباطی و سلاح‌های پیشرفته با برد وسیع موقعیت جغرافیایی کشورهای منطقه داده‌های سیاست خارجی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ج: اوپک

کشور عربستان سعودی به عنوان یکی از عناصر اصلی سازمان اوپک و شاید به دلیل سهم بزرگ خود در این سازمان اصلی‌ترین عضو در آن محسوب می‌شود. از آنجایی که سهم اوپک در بازار جهانی نفت از رقم بالایی برخوردار است، اهمیت این سازمان پیش از پیش آشکار می‌شود. وجود ایران به عنوان یکی دیگر از اعضای مؤسس این سازمان مسایل درون اوپک و روابط بین ایران و عربستان را هر چه بیشتر تحت تأثیر قرار می‌دهد.

د: حرمین شریفین (مکه و مدینه)

از مسایل مهمی که به آن توجه ویژه داشت وجود مکه معظمه در کشور عربستان است. مسلمانان جهان برای اعمال فرایض حج به دور از هرگونه روابطی که دولت‌ها با

هم دارند به سوی کعبه قبله گاه روی می‌آورند. وجود مکه و مدینه در عربستان از نظر فرهنگی اجتماعی و اقتصادی برای عربستان بسیار اساسی است و از بعد سیاسی نیز برای جهان اسلام اهمیت بسیار دارد و به همین دلیل این عامل نیرومند می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزار همگرایی بین ایران و عربستان سعودی مورد بررسی قرار گیرد. وجود مکه و مدینه در عربستان سعودی عملاً به نقش مهم و ویژه عربستان در میان کشورهای اسلامی کمک نماید و به عنوان عامل استحکام روابط و اتحاد و همگرایی این کشور با سایر کشورهای اسلامی ایفای نقش نماید. برنامه حج که خود ذاتاً موجب وحدت و همبستگی واقعی و قلبی مسلمانان است می‌تواند به عنوان یک عنصر پرجاذبه موجبات همگرایی ایران و عربستان به طور واقعی فراهم آورد. حقیقتاً چه عاملی می‌تواند این همه پر جاذبه باشد و انسان‌ها را پروانه وار و یکرنگ و هم جهت به دور خود گرد آورد و آن‌ها را به هم نزدیک و حتی با هم یکی نماید. (سبحانی فر، ۱۳۸۱: ۶۸)

۵: عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی

ایران و عربستان سعودی به عنوان دو کشور بزرگ جهان اسلام و نیز عربستان سعودی به عنوان مؤسس این سازمان بیش‌ترین تأثیر را در حرکت و انسجام این سازمان داشته و می‌تواند نقش سازمان مزبور را در حل و فصل بحران‌ها جهان اسلام و موضع‌گیری جهت تمرکز بر اشتراکات کاهش اختلاف‌ها و افزایش همبستگی میان اعضا بکوشند و رایزنی‌های منظم کشورهای اسلامی را برای موضوعات مهمی مانند ایجاد ترتیبات امنیتی و هماهنگی در مراکز نشست‌های مهم بین‌المللی بیشتر نمایند و حتی در دراز مدت به برقراری یک سیستم مؤثر تحریم سیاسی - اقتصادی به عنوان ابزار اعمال تصمیمات سازمان مدد رساند و اصلاحات لازم در سازمان کنفرانس اسلامی را سامان بخشد و در نتیجه، آن را از مرگ تدریجی نجات بخشیده و احیا نماید، اگر چنین اتفاقی بیفتد و این سازمان که دارای ۵۵ عضو که بیش از یک میلیارد نفر جمعیت را در خود جای داده‌اند و از بیشترین منابع و معادن طبیعی برخوردار هستند می‌تواند نقش بسیار مؤثری در حل و فصل مسایل بین‌المللی و منطقه‌ای داشته باشد. و به عنوان یک سازمان بزرگ فرامنطقه‌ای و حتی جهانی نقش ایفا نماید و این میسر نیست، مگر

در سایه وحدت و همگرایی کشورهای اسلامی به ویژه دو کشور بزرگ و قدرتمند ایران و عربستان.

و: منافع متقارب و مشترک

تعیین منافع موافق و متقارب که در برگیرنده منافع ملی دو کشور باشد کار دشواری نیست، چرا که اصل مسأله که اسلام باشد، فراهم است. منتها کیفیت و یا چگونگی برداشت‌های ناهمگون می‌شود. منطقه خلیج فارس که صاحب غنی‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان است. بنابر ضرورت و الزامات سیاسی - استراتژیک نظام قدرت گرای جهان کنونی آماج هدف‌های نو استعماری و امپریالیستی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ که صاحب فنآوری پیشرفته‌اند قرار گرفته است. و به ناحق حقی را برای خود در این منطقه می - جویند. بنا به الزامات توسعه اقتصادی، اجتماعی همه جانبه و رهایی از وابستگی لازم است که کشورهای این منطقه جمعاً به تعامل اندیشه به دور از پیش داورهای ناهمگرا و با پیش نیاز شناخت، درست واقعیت هدف‌ها را معین که منافع همگان را مد نظر قرار گیرد.

ج: موقعیت ژئواستراتژیک خلیج فارس

خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین مسیر انتقال انرژی به کشورهای صنعتی می‌باشد. که دارای بیشترین ذخایر هیدروکربنی جهان اعم از نفت و گاز است و نیز یک بازار غنی که ناشی از درآمدهای حاصله از نفت می‌باشد یکی از عوامل مهم همگرایی دو کشور مهم و نفت خیز ایران و عربستان سعودی به‌شمار می‌رود.

این آبراه به دلیل مجموعه‌ای از عوامل محیطی، جغرافیایی به‌ویژه نقش مهم و استراتژیک تنگه هرمز به عنوان حلقه اتصال به آب‌های بین‌المللی فصل مشترک توجه ویژه ایران و عربستان می‌باشد، زیرا قسمت اعظم صادرات و واردات آن‌ها و مجموعه عظیم مسایل درگیر با آن از وجود نقش حیاتی همین آبراه می‌باشد.

ط: نگاه مشترک به مبارزه با تروریسم

با توجه به این که دین مبین و حیات بخش اسلام ذاتاً با تروریسم مخالفت دارد. دو کشور مسلمان ایران و عربستان سعودی می‌توانند با هماهنگی لازم در این زمینه همکاری خوبی داشته باشند و همین جدا دانستن مبارزه مظلومانه و حق طلبانه مردم فلسطین و لبنان از عنوان زشت تروریسم به عنوان محور سایر کشورهای اسلامی و با

همکاری آن‌ها مبارزات حق طلبانه و آزادی بخش را حمایت و وضع مشترکی در قبال تروریسم اتخاذ نمایند تا دامن پاک اسلام متهم به حمایت از تروریسم نشود و ضمن دفاع از مظلومان عالم تروریسم را هم محکوم کنند.

۲- عوامل واگرایی

ایران و عربستان به عنوان بازیگران اصلی خاورمیانه محسوب می‌شوند که دارای تأثیرگذاری قابل توجهی در عرصه تحولات منطقه‌ای می‌باشند؛ از این منظر نمی‌توان واقعیت‌های مربوط به عناصر قدرت و پیامدهای رفتاری این دو کشور را نادیده گرفت. عربستان به دلیل وسعت سرزمینی، منابع عظیم نفتی، موقعیت ژئوپولیتیک و شهرهای مکه و مدینه و ادعای آن کشور درخصوص رهبری جهان عرب، جهان اسلام و پیوندهای استراتژیک با غرب و به ویژه آمریکا، به صورت طبیعی به عنوان کشوری تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شود و عربستان را از منظر منافع و سیاست منطقه‌ای با اهمیت می‌سازد. از عوامل واگرایی دو کشور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف: نقش بیگانگان و دخالت آن‌ها (امریکا)

به‌طورکلی خلاصه اقدام‌های بیگانگان در جهت جلوگیری از همگرایی دو کشور به قرار زیر است.

- ✓ تلاش در جهت مخدوش کردن تصویر ایران به عنوان یک دولت با اندیشه ایدئولوژیکی به وسیله متهم ساختن آن به تروریسم و صدور انقلاب؛
- ✓ تلاش جهت منزوی کردن ایران از منطقه پیرامونی خود در خلیج فارس و تضعیف روابط ایران با کشورهای عرب و مسلمان منطقه؛
- ✓ برانگیختن انواع دشمنی‌ها، تردیدها و محافظ‌کاری‌ها از سوی همسایگان عرب ایران و جلوگیری از برقراری هر گونه مناسبات مستقل و مکمل میان ایران و این کشورها.

۲-۲- ناسیونالیسم و قومیت گرایی

رویکردهای ناسیونالیسم عرب در قبال ایران، این رویکردها در دو حوزه شیعی و ایرانی (مذهبی و ملی) قابل بررسی است.

نگاه ناسیونالیست‌های عرب به شیعیان: بخشی از رویکرد ناسیونالیستی اعراب به ایران ریشه در عامل اختلاف مذهبی (تشیع - تسنن) میان ایران و ناسیونالیست‌های عرب دارد.

از این رو ناسیونالیسم و قومیت‌گرایی از عوامل مهم واگرایی بین ایران و عربستان به‌شمار می‌روند که با دستیابی به یک درک متقابل فرهنگی از طریق گفت و گو و تعامل فرهنگی تأثیرات واگرایانه آن‌ها از بین رفته و یا تضعیف می‌شود و در نهایت به روند همگرایی کمک می‌کند. هر یک از این دو عامل به گونه‌ای باعث واگرایی میان دو کشور ایران و عربستان و در نتیجه از تحقق همگرایی جلوگیری می‌کند.

ملی‌گرایی زمینه‌های اختلاف و تضادهای سیاسی فرهنگی بین ایران و عربستان را فراهم نموده و قومیت‌گرایی موجب افتراق و جدایی اعراب از غیر عرب‌ها شده و در مجموع زمینه واگرایی را فراهم می‌کند؛ اما اگر کشورهای منطقه بر اساس تعلیم اسلام خود را متعلق به امت واحده بدانند و هویت شان را بر اساس اسلام تعریف نمایند؛ تأثیر این عوامل واگرا کاهش یافته و همگرایی محقق خواهد شد. زیرا دو کشور از قوی‌ترین عناصر اتحاد برخوردارند که امکان همزیستی، همدلی و همگرایی را فراهم می‌نماید.

ج: اختلاف ایدئولوژیکی

شکاف عمیق مذهبی میان ایران و عربستان (شیعی - سنی «وهابی») نیز یکی از عوامل اصلی اختلافات طرفین است. (میر ترابی، ۱۳۸۶: ۶۴) عربستان سعودی با ایدئولوژی وهابیت که تفسیر خاصی از اسلام دارد در مقابل ایران دارای ایدئولوژی شیعه که برانگیزنده-ترین ویژگی این کشور است.

د: شورای همکاری خلیج فارس

در سال ۱۹۸۱ عربستان سعودی با سود جستن از فرصتی که در نتیجه بروز جنگ ایران و عراق پیش آمده بود توانست به خواست دیرینه خود برای تشکیل یک پیمان دفاعی در خلیج فارس بدون شرکت ایران و عراق جامعه عمل ببوشاند. طراحی که در خلال سال‌های دهه ۱۹۷۰ به شدت مورد مخالفت ایران قرار داشت.

ه: وجود اختلاف نظرهای سیاسی - دفاعی ایران و عربستان سعودی

در خصوص عدم اتخاذ سناریوی مطلوب همگرایی در منطقه و فقدان درک صحیح و شفاف از رفتارهای سیاسی ایران از سوی حاکمان عربستان و تضاد دو رویی سیاست‌مداران عربستان در این خصوص و مخالفت پاره‌ای از گروه‌ها و جناح‌های داخلی کشور عربستان به برقراری روابط نزدیک با ایران یکی از موانع نزدیکی و همگرایی این دو کشور مهم بوده است.

و: تلاش و رقابت کشور عربستان و ایران برای رهبری جهان اسلام

کشور عربستان تا زمانی که انقلاب اسلامی ایران اتفاق نیفتاده بود، داعیه دیگری برای رهبری جهان اسلام وجود نداشت عربستان رقیبی از این نظر نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ذکر این نکته از طرف رهبران و مقامات دینی ایران که این انقلاب و تفکر اسلامی نقش هدایت‌گر در جهان اسلام داشته و عملاً از این دیدگاه به نوعی رهبری جهان اسلام را تعریف و تحلیل کردند. عربستان سعودی رقیب جدی در برابر خود دید. این رقیب نه تنها عرب نبود؛ بلکه مذهب عام سنی نیز نداشت و از هر لحاظ با عربستان سعودی متفاوت بود، تلاش و رقابت جدی بین ایران و عربستان از این مقوله در جهان اسلام وجود پیدا کرد و هم اکنون نیز وجود دارد که در روابط دو کشور تأثیر منفی را داشته و دارد. البته باید توجه داشت که توجهات کشور عربستان به رهبری فکری و سیاسی جهان اسلام قبل از این که از خاستگاه یک میلیارد و دویست میلیون مسلمان در جهان بر خیزد و مورد پذیرش باشد به عنوان اهداف ملی در عرصه منطقه و جهان مطرح می‌باشد کشور عربستان در عمل با پشتوانه عظیم مالی توانسته است در نقاط مختلف جهان به ایجاد مراکز دینی دست یابد با توجه به تفکر وهابیت نفوذ قابل توجهی در مسلمانان نیازمند و یا تازه مستقل شده بیابد. عربستان سعودی سعی کرده است عملاً جهان عرب را در حمایت خود داشته باشد. برای این است که می‌بینیم در کنفرانس کشورهای اسلامی که مهم‌ترین مجمع کشورهای اسلامی است نقش عربستان بسیار مهم و تعیین کننده است و با داشتن حمایت کشورهای عربی عملاً به عنوان یکی از عناصر اصلی این کنفرانس در آمده است.

ز: سرمایه‌گذاری کلان در بخش تسلیحات

سرمایه‌گذاری عظیم و کلان در بخش خریدهای تسلیحاتی منجر به اتلاف انرژی و عدم سرمایه‌گذاری در بخش‌های اصلی و زیربنایی می‌شود و موجبات بی‌ثباتی را در کل منطقه و زمینه‌های امنیتی و اقتصادی فراهم می‌آورد و از جهت دیگر منطقه را به انبار اسلحه تبدیل کرده و نگرانی‌های دو جانبه را به وجود آورده است.

نتیجه‌گیری

ایران به عنوان یک قدرت و بازیگر منطقه‌ای در پی حفظ امنیت ملی و نقش‌آفرینی در صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی متناسب با شأن و جایگاه خود است. ویژگی‌های ایران به گونه‌ای است که می‌تواند در جهت ایفای نقش سازنده در صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد.

با توجه به تحولات و شرایط جدید منطقه‌ای و برداشت سعودی‌ها در خصوص نفوذ منطقه‌ای ایران، عربستان سعودی سعی کرده است تا سیاست‌های خود را در سطح منطقه‌ای، در راستای موازنه‌سازی در برابر جمهوری اسلامی ایران و گسترش نفوذ خود به صورت متقابل سازماندهی نماید. بر این اساس دولت سعودی تلاش می‌نماید تا نفوذ خود را گسترش و با همکاری و تعامل با بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همسو، در مقابل ایران موازنه ایجاد کند.

آنچه مسلم است این که سیاست‌ها و اقدامات سعودی‌ها به عنوان بازیگر منطقه‌ای عمده می‌تواند جایگاه و نقش‌آفرینی کنونی جمهوری اسلامی ایران را متأثر ساخته و سیاست منطقه‌ای ایران را با مشکلات و چالش‌هایی مواجه سازد. به خصوص این که این تلاش‌ها در تعامل با امریکا و برخی دیگر از بازیگران عربی منطقه صورت می‌گیرد و حتی در مقاطعی همسویی‌هایی نیز با رژیم اسرائیل در این خصوص قابل مشاهده است. بر این اساس اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهایی برای تعدیل رویکرد موازنه‌سازی و افزایش نفوذ عربستان سعودی در تقابل با جمهوری اسلامی ایران، از سوی تصمیم‌گیرندگان کشور ضروری به نظر می‌رسد. کاهش حجم تبلیغات رسانه‌ای و تحلیل‌های عمومی مبتنی بر افزایش قدرت منطقه‌ای ایران، دیپلماسی و گفت‌وگوهای سازنده با

مقامات سعودی برای تعدیل نگرانی‌های آن‌ها و مورد ملاحظه قرار دادن منافع امنیتی و منطقه‌ای دولت سعودی به صورت نسبی و متناسب با حوزه‌های مورد نظر، می‌تواند در این راستا مورد توجه قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران به لحاظ شرایط منطقه‌ای در صف بندی‌های جدید نظام بین‌الملل با رشد روز افزون هزینه‌ها و تقلیل منافع ملی و منطقه‌ای مواجه است، به گونه‌ای که در حوزه خلیج فارس روابط گسترده و استراتژیک همسایگان ایران به ویژه عربستان سعودی با غرب، باعث شده تا روابط منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نیز به‌طور طبیعی غیر عادی شده و تحت الشعاع فضای تقابلی با غرب قرار گیرد؛ بنابراین، با توجه به فرآیند نوین تحولات سیاسی نظام بین‌المللی، اساسی‌ترین مسأله برای تقویت اثربخشی ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، توجه روز افزون به افزایش منافع ملی و رونق بسترهای پیشرفت و توسعه‌گرایی در جامعه است. با این وصف، ایران به عنوان یکی از پنج کشور جهان با جمعیت غالب شیعه (در کنار عراق، بحرین، آذربایجان و لبنان) و جمهوری اسلامی به عنوان تنها نظام شیعی مقتدر برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای، باید واقعیت‌های محوری محیط استراتژیک درونی و بیرونی خود را بشناسد و بر اساس اصل برتری منافع ملی و با تأکید بر اعمال موازن کلان قانون اساسی، گزینه مناسبی را برای کاهش تهدیدهای استراتژیک و تبدیل آن‌ها به فرصت در سیاست خارجی به کار گیرد.

تحولات گسترده در شرایط و اوضاع کنونی منطقه خاورمیانه که با واقعه تروریستی یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱م اتفاق افتاده است و تأثیرات ویژه آن با سقوط رژیم صدام و گروه افراطی طالبان در کشورهای عراق و افغانستان و به ویژه موفقیت جنبش‌های مقاومت اسلامی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران (حزب الله لبنان و حماس فلسطین در مقابله با تهاجمات نابرابر اسرائیل)، حاکی از ایجاد زمینه‌های مطلوب برای اقتدار منطقه‌ای ایران بوده و نمادی از ارتباط تنگاتنگ میان دگرگونی در وضعیت با کارکردهای دیپلماتیک برای کشور ایران است.

با این چشم انداز به نظر می‌رسد که فعلیت‌یابی استعدادهای راهبردی ایران با هدف تأمین بهینه منافع ملی و ارتقای جایگاه منطقه‌ای قبل از ارایه پیشنهاد لازم است به سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران و عربستان توجه‌ای داشته باشیم و توجه به آن مستلزم توجه به پیشنهادهای زیر است:

بر اساس سند چشم انداز سه حوزه تو در توی منطقه و همسایگان، دنیای اسلام و جهان، به ترتیب اولویت برای تحرک سیاست خارجی کشور تعیین شده اند. اولویت نخست سیاست خارجی و دیپلماسی کشور، منطقه و همسایگان خواهد بود؛ جایی که ایران قصد دارد به قدرت نخست تبدیل شود. دنیای اسلام در مرحله بعد قرار دارد و از راه نمونه سازی الهام بخش (تبدیل به یک الگوی توسعه‌ای شایسته) صورت خواهد گرفت و در مرحله آخر تعامل سازنده با جهان برای فراهم آوری منابع لازم برای تبدیل شدن به قدرت نخست منطقه‌ای مد نظر می باشد.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با وجود دگرگونی‌های نسبتاً بزرگ در چند سال اخیر، در رسیدن به این اهداف با چالش اساسی از جمله موارد زیر روبه‌رو است:

۱- تسلط فضای دشمنی دو جانبه و متقابل بین ایران - با غرب به ویژه ایالات متحده امریکا و تأثیر آن بر افزایش تهدیدهای خارجی از جمله امکان تلفیق آن با منابع پایدارتر مشاجره میان ایران و همسایگان که کارکردهای ژئوپلیتیکی ایران را از استعداد تأمین امنیت به تولید تهدیدها و ناامنی تبدیل می‌کند؛

۲- تسلط فضای تردید آمیز در روابط ایران با قدرت‌های فرامنطقه‌ای (تحت تأثیر رابطه نخست)؛

۳- رد موجودیت کامل رژیم ضهیونیستی از سوی ایران و عدم مشارکت مؤثر در تدابیر صلح خاورمیانه تحت نظر حامیان و تسلط حداکثر فضای تقابل و تعارض با یک رژیم نامشروع و غیر همسایه؛

۴- تردید در روابط با کشورهای منطقه از جمله ترکیه و روند رو به گسترش ابهام و رقابت تخریبی در روابط دو جانبه؛

۵- عدم اعتماد متقابل در روابط با کشورهای که تحت کنترل و سایه امریکا هستند؛

۶- اختلاف نظرهای عمیق ایران و عربستان در روابط منطقه‌ای؛

۷- وجود بسترهای بالقوه در زمینه مسایل منطقه‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛

۸- روند رو به گسترش بی اعتمادی و فاصله‌گیری ایران و جمهوری آذربایجان؛

۹- تداوم اختلافات عمیق بین ایران و امارات عربی متحده؛

۱۰- بقای برخی از اختلافات مرزی و حل نشدن قطعی آن به ویژه در حوضه خلیج-فارس که این روند، سبب افزایش هزینه‌ها در سیاست خارجی می‌شود و در عین حال در دهه اخیر دگرگونی‌ها و تحرک‌های مثبت و امیدوار کننده‌ای در روابط ایران و کشورهای دیگر مشاهده شده است.

در گزارش (پژوهشی نظارتی) «تحلیل جایگاه ایران، ترکیه و عربستان در بستر تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی در افق چشم انداز» گزارشاتی که از سوی کمیسیون نظارت دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین شده است؛ پیرامون اهداف عربستان سعودی در افق سال‌های آینده می‌خوانیم: عربستان سعودی به عنوان یکی از رقبای منطقه‌ای ایران سال ۲۰۲۵ را به عنوان سال هدف برای چشم‌انداز خود انتخاب نموده است. این چشم انداز دارای دو وجه متمایز می‌باشد: یکی رفاه و کامیابی مادی (دو برابر کردن تولید ناخالص داخلی سرانه) و دیگری ارتقا و بهبود کیفیت زندگی همراه با تداوم سنت‌های مذهبی- فرهنگی آن کشور. از طرفی هم مهم‌ترین چالش‌های عربستان در راستای دستیابی به چشم‌انداز ۲۰۲۵، رشد سریع جمعیت و کمبود فرصت‌های شغلی، عقب ماندگی سیستم سیاسی و حکومتی، تک محوری بودن صادرات، عدم توازن توسعه‌ای در مناطق مختلف کشور، فقر و تبعیض گسترده، گسترش فساد سیاسی در رأس حکومت، عدم کارایی در اجرا و تکمیل سیاست‌ها، و بحران مشروعیت و موج اعتراضات مردمی در منطقه و بحران در سیاست خارجی عربستان ارزیابی شده است.

کتابنامه:

منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- کتاب قانون اساسی.
- ۳- امید، علی (۱۳۸۸)، منطقه‌گرایی در آسیا، نگاهی به سازمان آ،سه، آن،سارک و اکو، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۴- بلوردی، محمدرضا (۱۳۸۸)، عربستان سعودی و حنگ ۳۳ روزه، روزنامه جمهوری اسلامی.
- ۵- برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، تضاد نقشها، بررسی ریشه‌های منازعه ایران و امریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، راهبرد، شماره ۳۹.
- ۶- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۳)، در جستجوی ساختارهای نوین منطقه‌ای، مجله گفتگو، ویژه ایرانی بودن، صص ۲۹ و ۳۲.
- ۷- تحلیل جایگاه ایران، ترکیه و عربستان در بستر تعاملات منطقه‌ای / بین‌المللی در افق چشم انداز: ۱۳۹۲، گزارشات کمیسیون نظارت دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت.
- ۸- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلتیک، مشهد: انتشارات استان قدس رضوی.
- ۹- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای (۱۹۹۱-۲۰۰۱)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۰- خمینی، روح‌الله موسوی «امام خمینی»، (۱۳۸۷)، صحیفه نور، تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۱۱- روشندل، جلیل و حسین سیف زاده (۱۳۷۴)، تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۱۲- سبحانی فر، محمدجواد (۱۳۸۱)، رساله دکترا، همگرایی و واگرایی در روابط ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران و ارایه راهبرد بهینه، صص ۶۸.
- ۱۳- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۷۲)، فرهنگ روابط بین‌الملل، تهران.
- ۱۴- کتاب سبز عربستان، (۱۳۸۶)، انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۵- کنفرانس «عربستان سعودی و اختلافات» (۱۳۸۳)، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی و پژوهشکده مرکز مطالعات راهبردی.

تحول جایگاه منطقه ای و روابط تنش‌زای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

- ۱۶- میر ترابی، سعید(۱۳۸۶)، نهاد پادشاهی دود مانی به عنوان عامل ثبات، نفت سیاست و دموکراسی، در تهران: نشر قومس.
- ۱۷- نکاست، اسحاق(۱۳۸۷)، شیعیان در جهان مدرن(ج ۲)، (مترجم؛ ارسلان قربانی) تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی-دانشگاه امام صادق.
- ۱۸- نوروزی، محمد تقی(۱۳۹۱)، رهنامه دفاعی امنیتی، تهران: مرکز مطالعات تحول.
- ۱۹- هادیان، حمید(۱۳۸۵)، کاوش در روابط ایران و عربستان سعودی، فصلنامه راهبرد شماره سی و نهم.

منابع خارجی و وب گاهها

- 1- R. K. Ramazani , " Ideology and Pragmatism in Iran's Foreign Policy " , The Middle East Journal 58 , No.Fall 2004, P . 550.
- 2- Graham Fuller, The Center of the Universe : the Geopolitics of Iran , Westview Press : Oxford , 1991 , pp. 50 and 62.
- 3- See Kayhan Barzegar , " Twelve Years after the Disintegration of the Soviet Union , " Discourse : An Iranian Quarterly , Vol. 5, No .1 , Summer 2003
- 4- www.tisri.org